

امنیت ملی در مقابل آزادیهای مدنی

David B. Cohen and John W. Wells (eds.), *American National Security and Civil Liberties in the War of Terrorism*, MacMillan: Palgrave, 2004, 284 pages.

دکتر اصغر افتخاری

استادیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی و رییس مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)

فلسفه وجودی «تأسیس و صیانت از امنیت» پدیدار شدند.^۲ اگر چه چنین به نظر می‌رسد که انسان به کمک عقل و خرد توانسته است به نسبتی معقول از این دو نیاز بنیادین در جوامع مدرن امروزی (که معمولاً با اشاره به جوامع لیبرال و دموکرات از آنها یاد می‌شد) دست یابد،^۳ اما در عمل مشاهده می‌شود که حتی الگوهای لیبرال دستخوش بحران شده و در مدیریت کارآمد این معادله دچار مشکل می‌شوند.

۱. موضوع اثر

رخداد ۱۱ سپتامبر از این نظر در خور توجه ویژه می‌نماید و چنان که نویسندگان اثر حاضر اظهار داشته‌اند، می‌توان آن را سرآغازی نوین برای طرح مجدد معادله «آزادی-امنیت» در جهان معاصر قلمداد کرد. (ص ۱) با این توضیح مشخص می‌شود که موضوع کتاب اگر چه قدیمی می‌نماید، اما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آنجا که «ساندرا کولیور» (Sandra Coliver) آن را پرسش کلیدی «حقوق امنیت ملی» معرفی کرده و اظهار می‌دارد: بررسی تجارب کشورهای موفق در حوزه امنیت‌سازی

دیباچه

«هدف، غایت یا خواست نهایی آدمیان که طبعاً دوستدار آزادی‌اند، از ایجاد محدودیت بر خودشان، دوراندیشی درباره حفظ و حراست خویشتن [یعنی تأمین امنیت] است.»^۱

روایت هابزاس فلسفه وجودی دولت و گذر انسان از وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی، روشن و صریح است. به زعم وی، انسان در دوراهی «امنیت-آزادی» پذیرفت که بخشی از آزادی خویش را به نفع تأمین امنیت هزینه کند و چنین بود که دولتها با

دلالت بر آن دارد که بدون وجود سهم قابل توجهی از آزادی، اساساً الگوی امنیتی کارآمد و پایدار نخواهد بود. چنان که آزادیها نیز بدون وجود الگوهای مناسبی از امنیت سازی، نتوانسته اند به زندگی خود ادامه دهند.^۴ بر این اساس، کتاب بازسازی معادله «امنیت-آزادی» را در دوره پس از ۱۱ سپتامبر در قالب الگوهای لیبرال دموکرات، دنبال می نماید که می تواند «احیا» و یا «استحاله» لیبرال دموکراسی را در عرصه عمل سیاسی به دنبال داشته باشد.

۲. نویسندگان

کتاب دستاورد فعالیت علمی ۵۱ تن از پژوهشگران حوزه علوم سیاسی است که عموماً در زمینه حقوق و آزادیهای عمومی و تجزیه و تحلیل سیاست در آمریکا به مطالعه و پژوهش مشغول هستند. «دیوید کوهن» و «جان ولز» به عنوان ویراستاران اثر، نوشتارهای متعددی در نشریاتی چون «فصلنامه سیاست آمریکایی»، «فصلنامه مطالعات ریاست جمهوری»، «علوم سیاسی» و «مطالعات کاخ سفید» منتشر نموده اند که صبغه نظری- کاربردی دارند. افزون بر آن،

«جان ولز» تاکنون تیمهای پژوهشی متعددی را در زمینه آمریکا شناسی مدیریت و رهبری نموده است که از آشنایی خاص او با «آزادیهای مدنی» و ملاحظات عملیاتی حکومت برای اعطا این حقوق حکایت دارد. بررسی بیوگرافی اجمالی نویسندگان در پایان کتاب، به این نکته دلالت دارد که ویراستاران- با دعوت از متخصصان حوزه های مختلف- توانسته اند زمینه طراحی یک نگرش چندبعدی را به موضوع فراهم سازند. در این راستا، «جان بلکمن» از منظر «اقتصاد-سیاسی»، «ای. کوک» از منظر «سیاست عمومی»، «کریس دولان» و «کریستین مارلین» و «اتیس استفنز» با رویکردی «حقوقی»، «دیوید لوشر» از منظر «ملاحظات زیست محیطی»، «جرل روزاتی» با عطف توجه به ابعاد بین المللی مسئله و سرانجام «دانیل توکاجی»، «کندارا استیوارت» «سوزان تبریزی» و «کریستوفر بانکز» از منظر سیاسی، به بررسی موضوع پرداخته اند که در مجموع تحلیلی به نسبت جامع را عرضه می دارد.

با توجه به اهمیت موضوع و تنوع نویسندگان حاضر در این مجموعه، می توان

برون شوی مناسبی در این بحث نایل آیند که در آن اصالت و ارزش ذاتی «آزادیهای مدنی» پاس داشته شده است. بر این اساس، وی چنین نتیجه گیری می نماید که اگر چه شوک امنیتی ناشی از رخداد ۱۱ سپتامبر بسیار قوی و تعجب برانگیز بوده - و حتی پیامدهایی را در عرصه حقوق مدنی به دنبال داشته - اما همه اینها موقتی بوده و در نهایت «چارچوبهای محکم آزادیهای مدنی» قادر خواهند بود تا امواج امنیتی را مهار کنند و جامعه را به حالت پیشین بازگردانند. روزاتی، ۱۱ سپتامبر را مقطعی سرنوشت ساز در مقام تعریف مناسبات شهروندی ارزیابی نکرده و بر این باور است که سرمایه مدنی به جای مانده از اسلاف جامعه آمریکا، مانع از آن می شود که آزادیهای مدنی قربانی ملاحظات امنیتی شوند.

۲. ضرورتهای امنیتی جهان معاصر: «کریس بانکز» اگر چه با تبار شناسی روزاتی موافق است، اما در مقام تحلیل شرایط حاضر به نتیجه ای مشابه وی نمی رسد. «بانکز» بر این باور است که تحلیل امثال «روزاتی» تنها در صورتی درست است که

اظهار داشت که کتاب از جمله متون مناسب برای پژوهشگرانی است که در حوزه آمریکاشناسی و مطالعات امنیتی به تحقیق مشغول می باشند. با توجه به اهمیت موضوع، در ادامه نخست به بررسی محتوایی هر گفتار و سپس به نقد محورهای اصلی آن خواهیم پرداخت.

الف. گزاره های اصلی اثر

کتاب در بردارنده دیباچه، فهرست اعلام و نمودارها و ۱۱ گفتار می باشد. مهمترین محورهای پژوهشی ای که نویسندگان در پی تبیین و تأیید آنها بوده اند عبارتند از:

۱. بنیادهای قوی آزادیهای مدنی: «جرل روزاتی» در نخستین گفتار به بررسی تنش بین «آزادی - امنیت» در تاریخ سیاسی جامعه آمریکا پرداخته و با مرور حوادث ریز و درشت تاریخی به آنجا می رسد که بحث «آزادی گرایی و تحدیدات امنیتی» از پیشینه دیرینه ای در آمریکا برخوردار است. با این حال، آنچه در خور توجه می نماید آن است که مردم و دولت آمریکا توانسته اند به

«شرایط حاضر» را ناپایدار ارزیابی کرده و آن را به سوی بهبود مناسبات ببینیم. این در حالی است که «تروریسم و نوع فعالیت بازیگران یاغی نشان می دهند که جهان معاصر تا مدت مدیدی با این معضل مواجه است. بنابراین، آمریکا به صورت ناخواسته - به تعبیر نویسنده - در گیر شرایط تازه ای شده که دولت و مردم را مجبور به پذیرش محدودیتهایی در حقوق مدنی آنها به نفع تأمین امنیت شان می نماید. بانکز با بررسی اصول مذکور در «قانون پاتریوت» (Patriot Act) که در فاصله اندکی از رخداد ۱۱ سپتامبر تصویب شد، نشان می دهد که نگرش امنیتی به طور طبیعی اولویت و موضوعیت یافته و این نگرش تا زمانی که خاطره ۱۱ سپتامبر به واسطه وقایع مشابه و تبلیغات در جامعه آمریکا و جامعه جهانی زنده بماند، به حیات خود ادامه خواهد داد. بنابراین، ۱۱ سپتامبر را باید نقطه عطفی در نظر گرفت که به واسطه آن، ملاحظات امنیتی بر حقوق مدنی سایه افکنده اند.

۳. تغییر در سیاستها و نه در راهبرد: «اتیس استفنز» از منظری متفاوت به بررسی پیامدهای امنیتی ۱۱ سپتامبر پرداخته و بر این باور است که ۱۱ سپتامبر بیش از آنکه در سطح راهبرد معنادار باشد، در سطح سیاستها قابل فهم می باشد. اتیس با بررسی تاریخ تحولات سیاسی در جامعه آمریکا و تحلیل موارد مشابه در دوران «آبراهام لینکن» و یا «فرانکلین روزولت»، نشان می دهد که نوع مواجهه رییس جمهوری با این رخدادها بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است؛ به عبارت دیگر، این رؤسای جمهور هستند که با دامن زدن به مسایل جانبی این وقایع، ارزش تحلیلی آنها را افزایش داده - و یا کاهش می دهند - و به این وسیله دامنه تأثیرات آنها را کم و یا زیاد می نمایند. به باور نویسنده، جورج بوش، توانست با مدیریت دلخواه خود، ۱۱ سپتامبر را به مقطعی حساس برای دولت خویش تبدیل سازد و ضمن افزایش اختیارات رییس جمهور به اجرای طرحهای مطلوبش، همت گمارد. نتیجه آنکه اولویتهای امنیتی حاضر که به تحدید آزادیهای مدنی منجر شده اند، پدیده ای «حکومستی» ارزیابی می شوند و استمرار و یا عدم استمرار آنها

منوط به تداوم یا عدم تداوم دوران حکومت بوش در چهار سال آینده می باشد. به عبارت دیگر، ۱۱ سپتامبر در قالب سیاست امنیتی بوش به پدیده ای تأثیرگذار بر آزادیهای مدنی تبدیل شده و هیچ دلیلی وجود ندارد که این موضوع وارد راهبرد ملی آمریکا نزد دولتهای بعدی نیز گردد.

۴. بازسازی حقوق در پرتو تحولات

جدید: «جان بلکن» در گفتار چهارم بر این ایده تأکید دارد که ۱۱ سپتامبر از آن حیث که فضای جدیدی را پدید آورد، به ناچار ساختار و حقوق تازه ای را در عرصه روابط بین الملل نیز حاکم می سازد. بر این اساس، نه تنها حقوق داخلی بلکه حقوق بین الملل نیز متحول می شود. وی با اشاره به پدیده هایی چون «دولتهای تروریست» و «دولتهای حامی تروریسم»، چنین نتیجه گیری می نماید که: حضور این بازیگران مانع از آن می شود که بتوان همچون گذشته و در چارچوب محدود منشور بین المللی عمل کرد. به عبارت دیگر، موضوع جهان معاصر ورود به شرایط خاص و اضطراری - که موقت ارزیابی می شود - نیست؛ بلکه جهان وارد دوران تازه ای از

حیات خود شده و اقتضای آن «بازتعریف» حقوق - در سطوح مختلف آن - است. بر این اساس، ما به فهمی جدید از تعامل «امنیت-آزادی» نیازمندیم که ضرورتاً با الگوهای پیشین مطابق نیست. چنان که گونه خاصی از لیبرال دموکراسی متولد شده که با نوع پیشین قابل مقایسه نیست.

نتیجه آنکه، از فردای ۱۱ سپتامبر، لیبرال دموکراسی متحول شده و الگوی نوین از «آزادیهای مدنی» متناسب با این جهان طراحی و عرضه شده و نمی توان آن را هم سنگ الگوهای گذشته دانست. وی در پایان آسیب پذیری الگو را در عدم استمرار سیاست جدید «بازتعریف اصول حقوقی» دانسته و معتقد است که اگر ما موفق به بنیادگذاردن چارچوبهای حقوقی نوین برای جهان جدید نشویم و بنا به ملاحظاتی در همان قالبها بمانیم، به طور طبیعی شکست خورده از تأمین آزادی و امنیت - هر دو - باز خواهیم ماند.

۵. تحدیدهای مبتنی بر رضایت عمومی:

«دیوید کوهن»، «ای. کوک» و «دیوید لوشر» در پنجمین گفتار به بررسی تهدیدات ناشی

از کاربرد سلاحهای بیولوژیک بر آزادیهای مدنی پرداخته اند. ایشان با بررسی تجربه تاریخی معاصر در مبارزه با «سارس» (SARS) چنین نتیجه می‌گیرند که: رضایت عموم شهروندان به اعمال ملاحظات امنیتی برای جلوگیری از بروز چنین فجایعی، آشکار و قطعی است. نویسندگان در این مورد بین دو دسته از پیامدهای امنیتی ۱۱ سپتامبر تفکیک قایل شده و سپس با اطلاق «اولویت نخست» بر تهدیدات ناشی از کاربرد سلاحهای بیولوژیک و مشابه آن، تأکید می‌نمایند که تحدید آزادیهای مدنی در این حوزه عین خواست عمومی بوده، بنابراین، ایجاد مشکل نمی‌نماید. در مقابل تهدیدات ناشی از فزون‌خواهی و تحریک تروریست‌ها را که معمولاً در خارج از مرزهای آمریکا تعریف می‌شوند، در اولویت دوم قرار داده و معتقدند که تحمیل این دسته از ملاحظات امنیتی بر حقوق شهروندی به سادگی پذیرفته نمی‌شود.

۶. دولتهای محلی و راهبردهای مختلف: مدعای «ادوارد شارکی» و «کندرا استیوارت» در گفتار ششم این است که: اگرچه رخداد

۱۱ سپتامبر دارای ابعاد ملی بود، اما در سطح دولتهای محلی واکنشهای یکسانی را دریافت نکرد. ایشان با بررسی نوع واکنش این دولتها در دو سطح وضع قانون و ایجاد سازمانهای مناسب، به آنجا می‌رسند که حدود وضع شده برای آزادیهای مدنی در همه جای یکسان نبوده و این دلالت بر آن دارد که دولت آمریکا می‌توانست به گونه‌های دیگری - که از تأثیرگذاری کمتری بر آزادیهای مدنی برخوردار باشد - به مدیریت ۱۱ سپتامبر بپردازد. در واقع، یافته‌های نویسندگان این گفتار مؤید مدعای «استفتر» می‌باشد؛ مبنی بر اینکه: در الگوی مدیریت دولت حاضر است که هزینه حقوقی مهار تهدیدات ناشی از ۱۱ سپتامبر، افزایش یافته و هیچ دلیلی وجود ندارد که این تنها الگوی ممکن کارآمد برای برخورد با این بحران باشد.

۷. تمرکزگرایی و تحدیدگرایی: «بی. گریب» و «سی. دولان» در گفتار هفتم این فرضیه را مطرح می‌نمایند که: دولت آمریکا به واسطه رخداد ۱۱ سپتامبر دچار تحول در مکانیزم اعمال قدرت شده، از

تکثرگرایی به تمرکزگرایی روی می آورد. نتیجه تمرکزگرایی - حال به هر دلیلی که باشد - چیزی جز تحدید مرزهای آزادی نیست و این تجربه ای است که آمریکا در پی رخداد ۱۱ سپتامبر آن را شاهد است. نگرش انتقادی نویسندگان، ایشان را به آنجا رهنمون می شود که جوهره فدرالیسم و اصول لیبرالیسم متأثر از واقعه ۱۱ سپتامبر دستخوش تحول شده، بنابراین آنچه پس از آن رخ می دهد، کمتر با این چارچوب تحلیلی قابل درک و نوجیه است.

۸. **حیات آزادیهای مدنی:**
«کندرا استیوارت» و «کریستین مارلین» در هشتمین گفتار تلاش دارند تا بعد تازه ای از تجربه جامعه آمریکا را به بحث گذارند. به زعم ایشان، کل تجربه جامعه آمریکا را نمی توان در «تحدید آزادیها» معنا و فهم کرد. برای تبیین این موضوع ایشان به بررسی عملکرد رسانه های عمومی پرداخته و با تفکیک دو دوره «بحران» و «پس از بحران» نشان می دهند که «رسانه ها» با خروج از دوره بحران به سرعت در حال برگشت به قالب اولیه شان می باشند. به عبارت دیگر،

آزادیهای مدنی در هر حال وجود داشته و در حال عادی شدن وضعیت و خروج از تحدیدات ناشی از شرایط اضطراری می باشند.

۹. **چرخش افکار عمومی:**
«سوزان تبریزی» در گفتار خود در واقع تفسیری نوین از ایده ای را ارائه می دهد که پیش از آن و در گفتار پنجم کتاب توسط «کوک» و همکارانش عرضه شده بود. «تبریزی» در واقع، محدوددیتهای وضع شده را با مراجعه به «افکار عمومی» تحلیل می کند و نشان می دهد که «امنیت گرایی» به دلیل آنکه خواست عموم شهروندان بوده، توانسته بر آزادیهای مدنی ارجحیت یابد. این وضعیت بر مقتضای اصول دموکراسی بوده، بنابراین، قابل به خروج دولت آمریکا از چارچوب کلان لیبرال دموکراسی به بهانه تحدید آزادیهای مدنی نیست؛ چرا که این وضعیت در حال تغییر است و دولت نیز موظف به اصلاح ضوابط و محدوددیتها به نفع آزادیهای مدنی می باشد.

۱۰. **گذر از نگرش ایجابی به نگرش سلبی:** «دان توکاجی» در دهمین گفتار از

کتاب با اشاره به تفکیک «آزادی ایجابی» (Positive Freedom) و آزادی سلبی (Negative Freedom) که نخستین بار توسط «برلین» (I. Berlin) ارائه گردید، چنین ادعا می‌کند که: آنچه در پی ۱۱ سپتامبر متحول شده نه امنیت بلکه مفهوم آزادی است. آمریکا به دلیل شرایط امنیتی تازه، مجبور شده از «آزادی ایجابی» به «آزادی سلبی» تمایل یابد. بنابراین، تحدیدات وضع شده از مقتضیات آزادی سلبی بوده و به هیچ وجه در تعارض با لیبرال دموکراسی نمی‌باشد.

ب. گزاره های انتقادی

نتیجه ارایه روایتی نوین از لیبرال دموکراسی گام برمی‌دارد که در آن آزادیهای مدنی اولویت نخست را دارا نیستند. در نگاه دوم - یا همان جان لاک - آمریکا خواهد توانست بر فشارهای امنیتی فایق آید و اصالت آزادی را پاس دارد. واقع امر آن است که آمریکای حاضر در بردارنده شواهدی است که هر یک از این دو سناریو را تأیید (اولیه) می‌نماید.

۱. موضوع اثر حاضر اگر چه واحد

است، اما تنوع دیدگاهها در آن چشمگیر بوده و از این حیث می‌توان ارزش علمی - تحلیلی اثر را بالا ارزیابی کرد. در واقع، وجود دیدگاههای متفاوت در قالب گفتارهای مختلف کتاب، این امکان را به خواننده می‌دهد تا با جوانب مختلف موضوع آشنا شده و از یک سو به نگرانی‌هایی یابد. این ویژگی مثبت را می‌توان در گفتار ۱۱ کتاب که در حکم نتیجه‌گیری اثر است، به خوبی مشاهده کرد؛ آنجا که نویسنده از دو سناریوی مختلف برای آینده آمریکا سخن به میان می‌آورد.

۱۱. فرجام: آینده آمریکا چگونه خواهد بود؟ «جان ولز» در گفتار پایانی تلاش می‌نماید به جمع بندی دیدگاههای مطرح شده و گمانه زنی درباره آینده جامعه آمریکا بپردازد. وی ضمن تمییز دو دیدگاه بدبینانه و خوش بینانه نسبت به تحولات پس از ۱۱ سپتامبر در آمریکا، به این نتیجه می‌رسد که: جامعه آمریکا با دو تصویر متفاوت قابل شناسایی است. مطابق یک رویکرد که وی از آن به عنوان «نگاه هابزی» یاد می‌نماید، آمریکا به سمت «امنیتی کردن» جامعه و در

۲. اگر چه وجود دیدگاههای انتقادی در کتاب یک نکته مثبت ارزیابی می شود، اما نمی توان منکر این واقعیت شد که موضوعات انتقادی به صورت اجمالی و مستندات آن به شکل سطحی طرح و عرضه گشته اند. به همین دلیل است که در مقام تحلیل، نویسندگان به راحتی توانسته اند محدودیتهای اعمال شده را با اصول عمومی ای چون «اضطرار» توجیه نمایند. این در حالی است که ابعاد «محدودیتهای وضع شده» بسیار وسیع تر از آن هستند که نویسندگان حاضر به آنها اشاره داشته اند. برای مثال، نویسندگانی چون «نوام چامسکی»، «میشل ماندل» و «رفکت» در مقام نقد عملکرد دولت آمریکا، با اشاره به نوع عملکرد دولتمردان به آنجا می رسند که از «تضییع حقوق» به «نام امنیت» سخن گفته و مدعی می شوند که خروج از اصول لیبرال دموکراسی به صراحت در این دوران رخ داده است. بر این اساس، می توان ادعا کرد که نگرش انتقادی موجود در کتاب «هم دلانه» و «هم سو» با سایر گفتارها بوده و از این حیث اثر نمی تواند پاسخگوی نگرشهای انتقادی باشد که از سوی دیگر نویسندگان طرح و

عرضه گردیده اند.

۳. یک سویه نگری در مقام تعریف «حقوق و آزادیهای مدنی» از جمله کاستیهای دیگر اثر حاضر است که در بسیاری از گفتارها شاهد آن هستیم. در واقع، معادله «امنیت - آزادی» را نباید منحصر به سیاست دولت آمریکا در داخل جامعه آمریکا نمود. بلکه افزون بر آن، لازم می آید تا از نوع سیاستهای دولت بوش در سایر کشورها - به ویژه افغانستان و عراق - نیز سخن گفت. از این منظر می توان چنین ادعا کرد که دست کم جای دو گفتار انتقادی دیگر در این مجموعه خالی است که در آن به وضعیت آزادیهای مدنی در افغانستان و عراق در پی اشغال این دو کشور پرداخته شود. از این حیث ادعای «سیمونز» در خور توجه است، آنجا که «پروژه عراق» را مصداق بارزی از «نقض حقوق اولیه مردم» در پرتو سیاستهای قدرت محورانه دولت بوش می داند.^۶ این موضوع از آن نظر مهم می نماید که امروزه نمی توان قلمرو سیاستهای داخلی و خارجی را از یکدیگر جدا ساخت. بنابراین، معادله «امنیت - آزادی» با هر راه حلی که مدیریت شود، لازم

است تا در هر دو حوزه - به صورتی منطقی - تجلی بیابد. از این منظر کاستی محتوایی مجموعه نوشتارهای حاضر، آشکار است.

۴. دو انگاری در تجویز راهبردهای امنیتی از جمله کاستیهای علمی - کاربردی است که بر بسیاری از نوشتارهای اثر حاضر وارد است. اگر چنان که نویسندگان مفروض پنداشته اند که عصری جدید در حیات انسان معاصر پدید آمده و از آن به «دوران تروریستها» یاد می نمایند، آن گاه باید شاهد تبعیت کلیه بازیگران از اصول واحدی باشیم که بر معادله «آزادی - امنیت» حاکم می باشد. به عبارت دیگر، اگر «تحدیدگرایی» به مثابه یک راهکار پذیرفته می شود، آن گاه نمی توان به کاربرد آن از سوی سایر بازیگران ایراد گرفت. این در حالی است که سیاست «حمایت از حقوق و آزادیهای مدنی» به مثابه یک اهرم فشار، همچنان از سوی دولت بوش بر ضد سایر بازیگران استفاده می شود. چنین به نظر می رسد که نوشتار حاضر در مقام تحلیل راهبرد ملی و ارایه راهکار، تابع منطق دوگانه ای است که بین «آمریکا و متحدانش» از یک سو و «مخالفان و یا معترضان» از سوی دیگر، تفکیک قایل

شده؛ تحدیدگرایی را برای گروه نخست مجاز و برای گروه دوم غیر مجاز می داند. به عبارت دیگر، صیانت از دموکراسی برای گروه نخست در پذیرش محدودیتها و برای گروه دوم در رفع آنها تعریف شده و این راهبرد از حیث منطقی در مقام توجیه و استدلال با مشکل مواجه است.

نتیجه گیری

کتاب «امنیت ملی آمریکا و آزادیهای مدنی در عصر تروریسم» از جمله آثار در خور توجهی است که با عطف توجه به نیازهای کاربردی جامعه آمریکا، تهیه و منتشر شده است. توضیح آن که، در پی رخداد ۱۱ سپتامبر، دولت بوش در یک اقدام بی سابقه پس از جنگ جهانی دوم به این سو در آمریکا، اقدام به وضع محدودیتهای قابل توجهی برای «آزادیهای مدنی» نمود که تماماً به نام «امنیت» توجیه و تفسیر می شدند. این اقدام اگر چه در وهله نخست پاسخگو بود و شوک امنیتی ناشی از ۱۱ سپتامبر آن را تأیید و تقویت می نمود، اما به طور قطع نمی توانست در بلندمدت پایدار و کارآمد باشد. بنابراین، پرسش از

«معادله امنیت- آزادی» به مثابه پرسشی تاریخی بار دیگر در جامعه آمریکا موضوعیت یافته و شاهد ارایه دیدگاههای متفاوتی می‌باشیم که در مجموع تلاش دارند تا این پدیده را در چارچوب اصول لیبرال دموکراسی فهم و معنا نمایند. اثر حاضر از آن حیث که دربردارنده دیدگاههایی متفاوت - و بعضاً مخالف - است، در خور توجه می‌نماید. البته نمی‌توان منکر تلاش علمی هوشمندانه ویراستاران اثر شد که توانسته‌اند این دیدگاههای متفاوت را به گونه‌ای کنار یکدیگر گرد آورند که در نهایت «لیبرال دموکراسی» را از پیرایه «تغییر و تحول درمبانی» و دولت بوش را از اعتراض به «خروج از اصول لیبرال دموکراسی» میرا می‌سازد.

یادداشتها:

۱. توماس هابز، لویاتان، حسین بشیریه، تهران، نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹.

۲. به منظور بررسی نسبت آزادی و امنیت نگاه کنید به:

James X, Dempsey and David Cole, *Terrorism and the Constitution Sacrificing Civil Liberties in the Name of National Security*, Amendment Foundation, 1990.

۳. «جان نورتن مور» و همکارانش در اثر گران سنگ‌شان این موضوع را به صورت مبسوط به بحث گذارده‌اند. ایشان با عطف توجه به عنوان «حقوق امنیت ملی» و کالبد شکافی عملی آن نشان داده‌اند که با مدیریت مناسب اصل «تحدید آزادیها به نفع امنیت عمومی» می‌توان به چارچوبی ضابطه مند و قانونی دست یافت که در عین امنیت سازی از تضییع حقوق و تأسیس نظام استبدادی نیز به دور است. ر.ک:

John Norton Moore, et. al., *National Security Law*. U.S.: Carolina Academic Press, 1990.

4. See Sandra Coliver, "Commentary on the Johansburg Principles...." in Sandra Coliver, Paul Hoffman, et. al, *Secrecy and Liberty: National Security, Freedom of Expression and Access to Information*, London: Martinus Nighoff Publication., 1998, pp.10-11.

5. See Phil Scraton (edi), *Beyond September 11*, London: Pluto Press, 2002. esp. Chaps. 10-12-15.

6. See J. Simons, *Tarqeting Iraq*, London: Saqi Books, 2002.